



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۶ فروردین ۱۴۰۴

مصادف با: ۱۶ شوال ۱۴۴۶

جلسه: ۳۰

موضوع کلی: سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۶۰ - بخش‌های پنج‌گانه آیه - مطلب سوم درباره بخش اول -

بخش سوم: «فانفجرت منه اثنتا عشرة عیناً»

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مطلب سوم درباره بخش اول

امروز فرصت کم است و لذا ناچاریم این بحث را کوتاه‌تر مطرح کنیم؛ در مورد بخش‌های مختلف این آیه، تا اینجا اجمالاً درباره دو بخش از آیه ۶۰، آنچه که می‌توانستیم به آن پردازیم را در حد این جلسه مطرح کردیم. فقط مطلبی از بخش اول باقی مانده که من آن را هم ذکر می‌کنم؛ یعنی در واقع این مطلب سوم مربوط به بخش اول است. ما در بخش اول، دو مطلب را گفتیم و مطلب سومی هم اینجا قابل ذکر است. بخش اول این بود: «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ»؛ دو مطلبی که پیرامون این بخش لازم بود، گذشت.

مطلب سوم این است که براساس این آیه، استسقاء و درخواست سیراب کردن، از ناحیه حضرت موسی به خداوند عرض شد. یعنی ابتدا بنی‌اسرائیل از حضرت موسی تقاضای آب کردند و حضرت موسی هم آن را به خداوند عرض کرد. اما در سوره اعراف آیه ۱۶۰ این چنین آمده است: «وَقَطَّعْنَاهُمْ أَثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنِّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ می‌فرماید: ما به موسی وحی کردیم زمانی که قوم او استسقاء کردند، با عصای خودت ضربه بزن.

فرق این دو آیه در چیست؟ طبق این آیه یهود از موسی خواستند که سخن آنها را به خداوند برساند. اما در سوره اعراف ظاهرش این است که قوم حضرت موسی استسقاء کردند نه خود حضرت؛ حضرت موسی استسقاء نکرد. این تفاوت بین این دو سوره در مقام بیان این ماجرا وجود دارد.

سؤال:

استاد: من برخی تفاوت‌ها در جزئیات را قبلاً گفته‌ام که آیات سوره بقره یا آیات سوره اعراف در مورد ماجراهای بنی‌اسرائیل، گاهی از نظر ترتیب متفاوت هستند؛ یکی از موارد همین جاست؛ یک مورد هم قبلاً اشاره کردیم. یک ماجراست، منتها همان موقع هم اشاره کردم که اگر قصص در قرآن تکرار می‌شود، به دلیل پندهایی است که از این قصص در مناسبت‌های مختلف لازم است گرفته شود؛ لذا گاهی اصل آن داستان مهم‌تر است از ترتیب آن. اینکه ابتداءً درخواست از چه ناحیه‌ای بوده و موسی چگونه درخواست کرده، می‌توان برای آن یک صورت و ترتیبی ذکر کرد؛ قوم گرفتار تشنگی شدند، همانطور که قبل از آن درخواست غذا کرده بودند و خداوند منّ و سلوی برای آنها نازل کرد؛ اینجا هم تشنه شده بودند و طبیعتاً انتظارشان این بود که حضرت

موسی کاری برای آنها انجام بدهد. این می‌تواند خطاب به حضرت موسی باشد که تو از خدا درخواست کن که به استسقاء ما پاسخ بدهد یا خودشان مستقیماً از خداوند خواسته باشند که خدایا به ما آب برسان چراکه از تشنگی در حال تلف شدن هستیم. هر دو محتمل است. در آیه محل بحث ما، استسقاء توسط حضرت موسی و پس از آنکه قوم از او درخواست سیراب شدن کردند، صورت گرفت. اما طبق ظاهر آیه سوره اعراف، گویا استسقاء توسط قوم و مستقیماً از خداوند صورت گرفت. قبل از اینکه حضرت موسی این را به زبان بیاورد و مستقیماً مطرح کند، «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ ... أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ».

البته فرق است بین اینکه بگوییم استسقاء توسط موسی برای قوم صورت گرفت یا توسط خود قوم صورت گرفت؛ یعنی بالاخره سلسله مراتب و جایگاه حضرت موسی را نشان می‌دهد و اینکه خداوند تبارک و تعالی آنچنان برای حضرت موسی ارزش و احترام و کرامت قائل بود که به درخواست او حتماً پاسخ می‌دهد. چه بسا قوم بنی‌اسرائیل این را پذیرفته و درک کرده بودند که اگر می‌خواهند خواسته‌هایشان به هدف اجابت برسد، باید به موسی بگویند و موسی را واسطه قرار بدهند. البته احتمال دیگری هم در مورد این می‌توان تصویر کرد، نظیر آنچه که در گذشته گفتیم که قوم موسی به موسی عرض کردند «إِذْهَبَا أَنْتَ وَرَبِّكَ»، تو و خدایت بروید بجنگید؛ ما اینجا هستیم و هر وقت پیروز شدید، ما می‌آییم. این از باب اینکه قوم طلبکار، ناسپاس و قدرشناسی بودند؛ درخواست قوم از حضرت موسی می‌تواند از این زاویه هم باشد؛ به جهت پر رویی و زیاده‌خواهی و اینکه حتی خودشان حال ناله و تضرع و درخواست نداشتند، صورت گرفته باشد. این جهت چندان مهم نیست، اما این مطلبی بود که از بخش اول آیه باقی مانده بود.

سؤال:

استاد: این نبود؛ روی آن جهت طلبکاری که ما همراه تو آمده‌ایم و این همه مشکلات داریم؛ از خدا بخواه که مشکلات را حل کند؛ نه جنبه نیایش و درخواست. اینکه می‌گویم طلبکاری، مثل اینکه کسی می‌گوید بیا تا فلان جا برویم و بیاییم؛ بعد می‌گوید ما را این همه راه آورده‌ای و تشنه و گرسنه و چیزی به ما نمی‌دهی. یک وقت طلبکارانه مطرح می‌شود و یک وقت درخواست لطف و تفضل است. یهود که از حضرت موسی طلب سیراب شدن کردند، نه اینکه حالت دعا و نیایش و تقاضای خاضعانه باشد و بخواهند خدا به آنها یک لطفی کند؛ بلکه از موضع اینکه این حق آنهاست و مطالبه حق خودشان را می‌کنند، مطرح شده است. اما اگر بگوییم استسقاء را موسی از خدا کرده، این خیلی فرق می‌کند؛ حتماً استسقاء موسی آمیخته با طلب و التماس و درخواست و دعا و نیایش است. چنین تفاوتی بین این دو استسقاء وجود دارد. حالا اینکه ظاهر آیه محل بحث را ملاک قرار بدهیم یا ظاهر آن آیه، شاید از نظر ذکر جزئیات و نحوه بیان، آنچه که در این آیه ذکر شده کامل‌تر باشد. استسقاء قوم از موسی و اینکه حضرت موسی با حالت نیایش از خداوند آن را طلب کرد و خداوند هم یک اعجازی را مجدداً به رخ قوم بنی‌اسرائیل کشید.

بخش سوم: «فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا»

بخش سوم آیه این است: «فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا»، پس انفجرت من الحجر دوازده چشمه؛ دوازده چشمه از این سنگ جوشید. «فانفجرت» در واقع متعلق به یک فعل محذوف است؛ گویا در تقدیر این چنین بوده: فاضرب فانفجرت؛ خداوند به موسی فرمود اضرب بعصا الحجر؛ فاضرب موسی فانفجرت. «ف» متعلق به آن ضرب محذوف است. اینجا چند نکته وجود دارد که ان‌شاءالله در جلسه آینده مطرح خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»